

مطالعات ادبی

دوره ۲ / شماره ۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۱ / ص ۲۸۱-۳۰۲

گذری بر بحران هویت در کلمبیا با تکیه بر فیلم ماریا! تو سرشار از رحمتی

مریم حق روستا^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات اسپانیایی دانشگاه تهران

الهه نوری غلامی زاده^۲

دانشجوی دکتری مطالعات امریکای شمالی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۷ - تاریخ پذیرش: ۹۱/۵/۱۵

چکیده

ماریا، جوان ۱۷ ساله کلمبیایی، از خانواده و دوستان خویش دست می‌کشد و به عنوان قاطر مواد مخدر راهی ایالات متحده می‌شود. وی در آخرین لحظات از بازگشت به کلمبیا منصرف می‌شود و حضور در ایالات متحده را ترجیح می‌دهد. هویت آمریکای لاتینی موضوعی است که اخیراً جای خویش را بیش از پیش در بین مباحث مربوط به آمریکای لاتین تثبیت کرده است. اما شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر کشورهای منطقه حاکی از این است که جوانان این منطقه قادر به حفظ و انتقال این هویت به نسل‌های بعد نیستند. این مسئله مطرح است که چه عاملی باعث می‌شود ماریا از همه چیز و همه کس دست بشوید و زندگی در خارج از زادگاه خویش را سرنوشت خود بپذیرد. توصیف و تبیین شرایط ماریا نشان می‌دهد بحران هویت اجتماعی در بین جوانان کشورهای آمریکای لاتین مسئله‌ای اساسی است، به طوری که نسل‌های جدید این کشورها برای تعریف هویت خود از میراث هویتی خویش دست می‌کشند تا بتوانند هویتی نو را در جامعه‌ای پیشرفته برای خود رقم بزنند.

واژگان کلیدی: بحران هویت، کلمبیا، ماریا، هویت، هویت اجتماعی، هویت آمریکای لاتینی.

1. mroosta@ut.ac.ir

2. elaheh_nr@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

در فیلم *ماریا! تو سرشار از رحمتی*، ماریا آلبارز، دختر ۱۷ ساله کلمبیایی و کارگر کارخانه بسته‌بندی گل، در کلمبیا مشغول کار است. درآمد او کمک شایانی به خانواده‌اش می‌کند. اعضای خانواده او عبارت‌اند از: مادر بزرگ، مادر، خواهر بیکارش و فرزندش. نامزد ماریا، خوان نام دارد و ماریا با اینکه باردار است، علاقه‌ای به وی ندارد. ماریا پس از مشاجره لفظی با رئیس خود مبنی بر رفتار ناعادلانه وی، کارش را از دست می‌دهد. این عمل او با مخالفت خانواده‌اش مواجه می‌شود. ماریا تصمیم می‌گیرد برای یافتن کار راهی بوگوتا شود. در آنجا به واسطه آشنایی با فرانکلین به وی پیشنهاد می‌شود به عنوان قاطر موادمخدر^۱ راهی ایالات متحده شود. او این پیشنهاد خطرناک را قبول می‌کند و با بلعیدن ۶۲ کپسول حاوی موادمخدر با دوستش بلانکا عازم نیویورک می‌شود.

در این سفر لوسی نیز او را همراهی می‌کند. ماریا قبل از رفتن به این سفر با لوسی آشنا شده است. لوسی نیز یکی از قاطران موادمخدر است که به انگیزه دیدن خواهرش کارلا که مدت‌هاست در نیویورک زندگی می‌کند، دو بار این کار را انجام داده است. البته، وی هیچ‌گاه جرأت نکرده با کارلا رو در رو شود و توضیح دهد چگونه وارد آمریکا شده است. وی پس از انتقال تجربیاتش در این زمینه به ماریا می‌گوید که تکرار این کار برای چندمین بار موجب مرگ انسان می‌شود. از سوی دیگر، با باز شدن هر یک از این کپسول‌ها مرگ حتمی در انتظار فرد قاطر است. لوسی آدرس کارلا را به ماریا می‌دهد تا در صورت اضطرار بتواند به وی مراجعه کند.

۱. اصطلاح «قاطر موادمخدر» به افرادی اطلاق می‌شود که با بلعیدن کپسول‌های حاوی موادمخدر و حفظ آن‌ها در بدن خویش، موادمخدر را به کشورهای توسعه‌یافته خصوصاً ایالات متحده قاچاق می‌کنند. خاستگاه این اصطلاح به دوران استعمار بازمی‌گردد. در آن دوران، استعمارگران ذخایر ارزشمند فلزات گرانبها مانند طلا و نقره را بار قاطر می‌کردند و آن‌ها را به بندرگاه‌های آمریکا انتقال می‌دادند تا با کشتی به اسپانیا منتقل شوند. بنابراین، واژه قاطر استعاره از وسیله نقلیه کالاهای ارزشمند است که در حال حاضر به فعالان این بخش از قاچاق موادمخدر اطلاق می‌شود (Pérez et al., 2009).

پس از ورود به نیویورک، پلیس فرودگاه ماریا را دستگیر می‌کند. پس از بازجویی، برای انجام بازرسی با اشعه ایکس به بخش دیگری منتقل می‌شود، اما چون باردار است، از بازجویی جان سالم به در می‌برد. او پس از ورود به نیویورک و با اسکان در خانه قاچاقچیان با مرگ لوسی مواجه می‌شود. بنابراین، با برداشتن کپسول‌های موادمخدر به همراه بلانکا از آن خانه می‌گریزد و به خانه کارلا می‌رود. در مورد مرگ لوسی به کارلا چیزی نمی‌گوید و مدتی را در خانه وی می‌گذرانند. کارلا پس از اطلاع از مرگ لوسی، ماریا را از خانه خویش بیرون می‌کند. ماریا نیز به ناچار موادمخدر را به قاچاقچیان بازمی‌گرداند و پس از دریافت دستمزد خویش، آن را صرف برگرداندن جسد لوسی به کلمبیا می‌کند. پس از آن، به همراه بلانکا عازم فرودگاه می‌شود تا به کشور خویش بازگردد. بلانکا راهی کلمبیا می‌شود، اما ماریا در آخرین لحظات تصمیم می‌گیرد در ایالات متحده بماند.

به عقیده گیدنز^۱، هویت در علوم اجتماعی واژه‌ای کلی برای توصیف مفهوم فرد و بیان فردیت یا وابستگی‌های گروهی وی (مانند هویت ملی و هویت فرهنگی) است. آمریکای لاتین منطقه‌ای است که هویت ملی و فرهنگی افراد و گروه‌های ساکن در خویش را توصیف می‌کند و در عصر کنونی با روند جهانی شدن مواجه شده است. تک‌تک کشورهای این منطقه بنا به ضرورت‌های فرهنگی یا سیاسی خویش، روند سازگاران یا ناسازگاران‌ای را با این فرایند جهان‌شمول در پیش گرفته‌اند. در کلمبیا نبود نظام سیاسی کارآمد و رفاه اجتماعی موجبات تزلزل در سایر بخش‌ها را فراهم آورده است. آثار جهانی شدن و ورود فرهنگ‌های رفاه‌طلب شرایط را بدتر کرده و نارضایتی اقشار مختلف را به دنبال داشته است. نظام خانواده نیز دگرگون شده و نظام اعتقادی بیش از پیش ضعیف شده است. در نتیجه، حضور گروه‌های شورشی و چریکی، جنگجویان شبه‌نظامی و قاچاقچیان موادمخدر زمینه‌ساز بروز بحران هویت در میان شهروندان کلمبیایی شده‌اند.

از سوی دیگر، خوانا خوارز، نیز در اثر خویش *سینم‌برگویی کلمبیایی: مقالات انتقادی در باب سینما و فرهنگ*^۱، با اتخاذ رویکردی روشنگرانه و بدیع سعی می‌کند وضعیت سینمای کلمبیا را بررسی نماید و ارتباط این آثار را با فرهنگ، تاریخ و سیاست این کشور نشان دهد. کتاب *حافظه تصویر شده: روایت تاریخ اجتماعی - سیاسی آمریکای لاتین از طریق سینما، از منظر شمال*^۲ نیز در بخش یازدهم با اشاره به خشونت و مبحث قاچاق مواد مخدر به توصیف و تحلیل فیلم «*ماریا! تو سرشار از رحمتی*» می‌پردازد. در مقاله حاضر با تلفیق رویکرد دو کتاب حاضر، علل تصمیم ماریا که نمونه‌ای از هزاران جوان کلمبیایی ساکن در این کشور در حال توسعه است، با رویکرد توصیفی تبیین می‌شود. در تلاش برای پاسخ به این سؤال‌ها ضروری است ابتدا مباحث مربوط به بحران هویت و سپس هویت آمریکای لاتینی و شرایط حاکم بر کلمبیا را از نظر بگذرانیم تا با توصیف و تحلیل وضعیت ماریا جواب این پرسش‌ها را بیابیم: چه عواملی باعث می‌شود جوانی ۱۷ ساله، یکه و تنها با وجود داشتن یک کودک، زندگی در کشور بیگانه را آن هم به صورت غیرقانونی ترجیح دهد؟ آیا درست است که علت اصلی اقدام‌های ماریا را در بحران هویت وی جستجو کنیم؟ چه عواملی زمینه‌ساز بحران هویت در ماریا هستند؟ آیا ماریا موفق به گذار از این بحران می‌شود؟

۱. تعریف هویت

در ابتدا لازم است بدانیم هویت چیست. هویت، به لاتینی *identitas* به معنای همانندی است و اشاره به رابطه‌ای دارد که هر شیء می‌تواند با خود برقرار کند. لایبنیتز^۳ معتقد است هر دو شیئی که ویژگی‌های مشترکی دارند، نه تنها مشابه یکدیگرند، بلکه هر دو یکسان هستند. در واقع، می‌توان گفت مفهوم همانندی، سرمنشأ مفهوم کلی هویت، چه در مورد هویت فردی و چه در مورد هویت اجتماعی است (Thompson & Black, 2006).

1. Cinembargo Colombia: Ensayos Críticos sobre Cine y Cultura.

2. La Memoria Filmada: Historia Socio-Política de América Latina través del Cine, La visión desde el Norte.

3. Leibniz

هر موجود تنها می‌تواند با خویش کاملاً همانند باشد و هر تفاوت کوچکی موجب پیدایش هویت دیگری می‌شود. بنابراین، هویت به هر چیزی اطلاق می‌شود که موجودی را قابل تعریف و شناسایی بسازد و مجموعه‌ای از ویژگی‌ها یا خصوصیات را به وی نسبت می‌دهد که آن را از سایر موجودات متفاوت می‌سازد.

در علوم اجتماعی، هویت واژه‌ای کلی برای توصیف مفهوم فرد و بیان فردیت یا وابستگی‌های گروهی وی (مانند هویت ملی و هویت فرهنگی) است. البته، این واژه در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و خصوصاً روان‌شناسی اجتماعی کاربرد فراوانی دارد. در جامعه‌شناسی، هویت دارای مفهومی چندبعدی است. به عبارت دیگر، هویت به درک و تلقی مردم از اینکه چه کسی هستند و چه چیزی برایشان معنادار است، مربوط می‌شود. این درک و تلقی‌ها در پیوند با خصوصیات معینی شکل می‌گیرد که بر سایر منابع معنایی اولویت دارند. برخی منابع اصلی هویت عبارت‌اند از جنسیت، جهت‌گیری تمایل جنسی، ملیت یا قومیت، و طبقه اجتماعی (گیدنز، ۱۳۸۸: ۴۵).

جامعه‌شناسی معمولاً از دو نوع هویت سخن می‌گوید: هویت اجتماعی و هویت فردی. این دو هویت رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند.

۱.۱. تعریف هویت اجتماعی

مفهوم هویت اجتماعی را هانری تاجفل^۱ و جان ترنر^۲ در سال ۱۹۹۷ توسعه دادند. گیدنز معتقد است هویت اجتماعی به معنی ویژگی‌هایی است که دیگران به فرد نسبت می‌دهند. این ویژگی‌ها را می‌توان نشانه‌هایی تلقی کرد که نشان می‌دهند هر شخص معینی، اساساً چه کسی است. در عین حال، این ویژگی‌ها شخص مذکور را به افراد دیگری مربوط می‌کند که همین خصوصیات و کیفیات را دارند (همان: ۴۶).

بنابراین، هویت‌های اجتماعی بُعد جمعی دارند و مشخص می‌کنند که افراد چگونه و از چه نظر «شبيه» دیگران‌اند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت هویت اجتماعی و

1. Henri Tajfel
2. John Turner

گروهی مجموعه‌ای از خصوصیات و مشخصات اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسانی است که بر یگانگی یا همانندی اعضای گروه دلالت می‌کند و آن را در ظرف زمانی و مکانی معینی، به طور مشخص، قابل قبول و آگاهانه، از سایر گروه‌ها متمایز می‌سازد (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵).

هویت اجتماعی خصلت یا خصیصه همه انسان‌ها به عنوان موجوداتی اجتماعی است و بر درک افراد از خود استوار است و ذاتی نیست؛ بلکه محصول توافق و عدم توافق میان افراد است. آنچه یک گروه انسانی را هویت می‌بخشد، شباهتی است که باعث تفاوت آن‌ها از گروه‌های دیگر می‌شود. «شباهت و تفاوت» معناهایی‌اند که افراد آن‌ها را می‌سازند. فرهنگ جوامع بشری نیز فرایند تفاوت و شباهت را عینیت می‌بخشد. به این ترتیب، ابزارهای فرهنگی هویت‌ساز هم به نوبه خود باعث شکل‌گیری مقوله‌های هویتی در بین جوامع بشری می‌شوند. زبان، مذهب، پوشاک، علائق زیباشناختی، تفریحات و سرگرمی، ورزش، تغذیه و ... از مواردی‌اند که باعث شباهت درون‌گروهی و تفاوت برون‌گروهی می‌شوند (همان: ۷ و ۸).

بنابراین، طبق گفته پیتز برک^۱ می‌توان گفت هویت مجموعه‌ای از معانی است که برای خود در درون نقش اجتماعی یا موقعیت به کار گرفته می‌شود تا بیان کند چه کسی بودن چه معنی می‌دهد.

۲.۱. بحران هویت

مباحث مربوط به هویت، در ابتدا متوجه موضوع بحران هویت بودند، اما بعدها شکل‌گیری هویت در جوامع گوناگون به موضوع محوری مباحث هویت مبدل شد. مدرنیسم باعث شد برداشت یکپارچه و منسجمی از هویت اجتماعی انسان‌ها صورت بگیرد و دگرگونی‌های دوران مدرن موجبات بحران هویت در میان انسان‌ها را فراهم آورد. با گذر زمان، بازیابی «من اجتماعی» به جای هویت فردی در کانون توجه قرار گرفت تا ضمن برقراری ارتباط بین دنیای شخصی و اجتماعی فرد، هویت اجتماعی

1. Peter Burke

را شکل دهد. این مسئله علاوه بر اینکه ارتباط مؤثر با اجتماع را امکان‌پذیر ساخت، بلکه در معنابخشی به زندگی افراد نیز مفید واقع شد. اما مسئله‌ای که در این میان کماکان به چشم می‌خورد، مسئله بحران هویت انسان مدرن بود که اریکسون^۱ و ماریا^۲ با تعمق در روند تکوین هویت برای بررسی عوامل ایجاد آن تلاش کردند.

بحران هویت یا عدم توانایی فرد در قبول نقشی که جامعه از او انتظار دارد (هال، ۱۳۶۹: ۶۴)، حالتی است که گاه با تعابیری چون «گم کردن خویش»، «آشفته‌گی هویت» یا «اختلال هویت» از آن یاد می‌کنند. این حالت هر نامی که داشته باشد، در درجه اول از عدم شناخت فرد از حقیقت وجودی و استعداد و توانمندی‌های خویش حکایت دارد و در درجه دوم به ناآگاهی وی از نقش خویش در نظام انسانی اشاره می‌کند. چنین فردی قادر به برقراری ارتباط صحیح با دیگران نیست و از دادن پاسخ صحیح به محرک‌های اجتماعی ناتوان است. اکثر محققان معتقدند اصلی‌ترین زمان بروز بحران هویت، در خلال شکل‌گیری هویت رخ می‌دهد و اگر فرد قادر به یافتن راه‌حل مناسب برای حل این بحران نشود، در طول زندگی با مشکلات متعددی روبه‌رو خواهد شد.

یکی از مهم‌ترین دوران تکوین هویتی انسان، دوران نوجوانی است (از نظر اریکسون بین ۱۱ تا ۱۸ سالگی). در این برهه از زندگی فرد با قرارگرفتن در آستانه بزرگسالی از سویی با ارزش‌های فروریخته دوران کودکی مواجه می‌شود و از سوی دیگر هنوز نظام فکری و ارزشی خاصی را برای جایگزین کردن با آن نیافته است. در نتیجه، فرد با بحران فکری و فرهنگی بزرگی مواجه می‌شود. از طرفی مانند گذشته با پیروی از عملکردهای دیگران نمی‌تواند به نظام منسجمی برسد و از طرف دیگر دارای ایده و فکر مستقلی نیست؛ به طوری که خود بتواند نظام ارزشی مستقلی برای خود ایجاد کند. در این دوران است که اگر فرد از شرایط مناسب اجتماعی و روانی برخوردار نباشد و به تعریف صحیحی از هویت درون‌گروهی و اجتماعی خویش نرسد، در آینده دچار مشکلات فراوان خواهد شد.

1. Erikson
2. Marcia

۳.۱. نشانه‌ها و پیامدهای بحران هویت

اریکسون معتقد است «فردی که قادر به یافتن ارزش‌های مثبت پایدار در فرهنگ، مذهب یا ایدئولوژی خود نیست، ایده‌آل‌هایش به هم می‌ریزد. چنین فردی که از فروپاشی هویت رنج می‌برد، نه می‌تواند ارزش‌های گذشته خود را ارزیابی کند و نه صاحب ارزش‌هایی می‌شود که به کمک آن‌ها بتواند آزادانه برای آینده برنامه‌ریزی کند.» با توجه به این تعریف اریکسون، می‌توان پیامدهای مختلفی را برای بحران هویت ذکر کرد. برای مثال، مسئولیت‌گریزی، از دست دادن فرصت‌ها، دغدغه‌های بی‌ارزش، تقلیدهای نابجا از دیگران و نتایج متعدد بسیار که همگی نمایانگر تعریف نامشخص فرد از خویش و اجتماع پیرامونش است.

۴.۱. عوامل بروز بحران هویت

در زمینه بروز بحران هویت می‌توان به عوامل متعددی اشاره کرد. نظام سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه، نظام آموزشی، نهاد خانواده، رسانه‌ها و مطبوعات از عوامل مهمی هستند که هر یک به نوبه خود موجبات بروز بحران هویت را فراهم می‌آورند. البته، باید به این نکته توجه داشت که فرایند جهانی‌شدن نیز یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در بحران هویت انسان معاصر محسوب می‌شود.

حال که مبحث هویت و بحران هویت اجتماعی برای ما روشن شد، به تحلیل شخصیت ماریا، قهرمان فیلم «*ماریا! تو سرشار از رحمتی*» می‌پردازیم. برای این کار لازم است ابتدا توضیح مختصری در باب هویت در آمریکای لاتین بیان شود تا بدانیم چرا جوانانی چون ماریا با سرنوشت‌های مشابه یا متفاوتی مواجه می‌شوند.

۵.۱. هویت در آمریکای لاتین

برای ورود به مبحث هویت آمریکای لاتینی باید این نکته را در نظر داشت که هویت آمریکای لاتینی به مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نمادها، باورها و رفتارهایی اطلاق می‌شود که در درون یک گروه اجتماعی بزرگ ساکن در منطقه آمریکای لاتین رواج دارد. البته فرهنگ‌های خرد بسیاری در این فرهنگ کلان یافت می‌شوند، اما عناصر متعددی وجود

دارند که در طول تاریخ به تکوین این هویت فرهنگی دامن زده‌اند؛ هویتی متفاوت از سایر هویت‌های مشهود در جهان.

از آنجا که هویت یک گروه یا جامعه موردی عینی نیست که «وجود داشته باشد»، بلکه چیزی است که ساخته می‌شود و می‌سازد، خلق می‌شود و خلق می‌کند، بنا بر نظر خورخه لاررائین^۱ هویت آمریکای لاتینی در چندین مرحله تاریخی برجسته شکل گرفته است. اولین مرحله، دوران کشف و فتح آمریکا در قرن پانزدهم است. در این دوران، فاتحان ایبرایی با هدف شناخت «دیگری» ناآشنا، با فرهنگ‌های سرخ‌پوستی ارتباط برقرار کردند. واضح است که در این ارتباط نوعی عدم تقارن قدرت به چشم می‌خورد؛ زیرا فرهنگ اسپانیایی بر مبنای نظامی، اقتصادی و فناوری بسیار پیشرفته‌ای استوار بود. از آنجا که در هر ارتباط نامتقارن بین دو فرهنگ، چه در صورتی که یکی دیگری را تحت استعمار درآورد و چه در صورتی که از طریق تجارت یا وسایل ارتباطی رابطه‌ای گسترده آغاز شود، مسئله هویت فرهنگی پدیدار می‌شود. بنابراین، نوعی سنتز فرهنگی جدید به وجود آمد که در آن، اروپایی غالب، سرخ‌پوستان ضعیف را تحت سیطره خویش درمی‌آورد. در این مرحله، با وجود تلاش ایبرایی‌ها برای از بین بردن فرهنگ‌های سرخ‌پوستی، سرخ‌پوستان به عنوان «دیگری» ضعیف نقش مهمی در ساختارهای استعماری بازی کردند.

دومین مرحله، دوران استقلال در قرن نوزدهم است. در این مرحله، کریول‌ها یا همان اروپاییان متولد شده در آمریکای لاتین، تحت تأثیر عصر روشنگری و اندیشه‌های عقل‌گرای این دوران به دفاع از حقوق خویش و بومیان مغلوب در برابر اروپاییان زاده شبه‌جزیره پرداختند و پایه‌های قدرت سیاسی و فرهنگی آن‌ها را متزلزل کردند. عصر روشنگری فرانسه در قرن هفدهم، لیبرالیسم بریتانیا و خصوصاً پوزیتیویسم آگوست کنت^۲ نقش ایدئولوژیکی بسیار مهمی را در این فرایند ایفا کردند. همراه با قاچاق کالاهای مصرفی، کریول‌ها توانستند به کتاب‌های ممنوعه‌ای دست پیدا کنند که

1. Jorge Larraín

2. Auguste Comte

محتویات آن‌ها به شورش در حال گسترش آن‌ها دامن می‌زد. بنابراین، جنگ‌های استقلال تحت لوای نظریه عصر روشنگری شکل گرفتند. تأثیر آن‌ها باعث شد که جمهوری‌های جدید، برده‌داری را ملغی و آزادی تحصیل و مذهب را تثبیت کنند. البته در این دوران فرهنگ‌های سرخ‌پوستی در قالب دیگری «ضعیف» در برابر فرهنگ اروپایی مسلط همچنان به چشم می‌خوردند.

مرحله سوم مقارن با جنگ جهانی اول و بحران سیستم کاپیتالیستی در اواخر دهه دوم قرن بیستم (دوران رکود اقتصاد جهانی) است. در این زمان سلطه زمینداران آمریکای لاتین رو به زوال رفت و طبقات متوسط و کارگر ساختار حکومتی موجود را به چالش کشیدند. از این دوران به بعد روشنفکران آمریکای لاتینی به دفاع از هویت خویش پرداختند و از وجود فراموش‌شده مردمانی سخن گفتند که همواره مورد استعمار و استثمار واقع شده بودند. در این میان، نویسندگانی چون ارتگا^۱ و گاست^۲، کیسرلینگ^۳ و والدو فرانک^۴ ویژگی‌های فرهنگ آمریکای لاتینی را این‌گونه شرح دادند: ۱. تفوق احساسات بر عقلانیت؛ ۲. تمایل به تقلید؛ ۳. اراده ضعیف در نوسان بین یکنواختی و خشونت، لطافت و سختی، انفعال و غم، شخصیتی تقسیم‌شده بین آرزوی شدید برای مدرن شدن و زندگی درونی بسیار ضعیف؛ ۴. تأثیر امور دنیوی و اهمیت نیروهای طبیعت که فرهنگ، آن‌ها را به سوی جبرگرایی، تقدیرگرایی و نگرشی عاری از آینده‌نگری سوق می‌دهد (Imaz, 1984).

مرحله بعدی تکوین هویت آمریکای لاتینی در دهه ۱۹۷۰ جای می‌گیرد. در این زمان، شکست رژیم‌های پوپولیستی، رکود تدریجی صنعت و افراط‌گرایی طبقات کارگر، رشته‌ای از کودتاهای نظامی را در کشورهای جنوبی به دنبال داشت. افول رؤیاهای صنعتی شدن و مدرنیسم در دهه ۱۹۶۰ و رنگ باختن آرزوی استقلال اقتصادی و سوسیالیسم که به کودتاهای نظامی برزیل (۱۹۶۴)، شیلی (۱۹۷۳)، آرژانتین (۱۹۶۶) و

1. Ortega
2. Gasset
3. Keyserling
4. Waldo Frank

(۱۹۷۶) و اروگوئه (۱۹۷۳) انجامید و سال‌های تحت سلطه دیکتاتورهای راست باعث شدند در این دوران، تلاش برای صحبت از هویت آمریکای لاتینی به منزله آنچه هست، آغاز شود و سنتز فرهنگی آمریکای لاتین و ویژگی‌های فرهنگی مردمان این منطقه به خوبی نمود یافت.

هویت آمریکای لاتینی به جای اینکه احساسات، تقلید، اراده ضعیف و جبرگرایی را سرلوحه رفتار خویش قرار دهد، سعی کرد از ماهیت وجودی خویش دفاع کند و به فرهنگ مردم تحت سلطه احترام بگذارد که بخش اصلی پازل هویتی است. در این مرحله، مردمان آمریکای لاتین هم به تشابه‌های فرهنگی خویش دست یافتند و هم پس از گذشت پنج قرن از زمانی که اروپاییان هویت متنوع و متکثر آن‌ها را به هویتی واحد تقلیل دادند، به تنوع فرهنگی خویش رسیدند. بنابراین، بحث هویت ملی نیز در زیرمجموعه هویتی آمریکای لاتین پدیدار شد. به این ترتیب، پرو، بولیوی، مکزیک، ونزوئلا، برزیل و آمریکای مرکزی که در زمره کشورهای دارای ترکیب‌های نژادی مختلف مانند سرخ‌پوست، سیاه‌پوست، مولاتو^۱ و مستیزو^۲ قرار دارند، با تنوع فرهنگی بیشتر و کشورهای دارای ترکیب‌های نژادی یکدست، مانند شیلی، آرژانتین و اوروگوئه با تنوع فرهنگی کمتر معرفی شدند.

حال به این مراحل تکوینی می‌توان آمریکای لاتین در عصر جهانی شدن را اضافه کرد. عصری که بی‌تردید بر تکوین هویت آمریکای لاتین تأثیر گذاشته و می‌گذارد. باید این نکته را ذکر کرد که آمریکای لاتین پس از بازشناختن هویت خویش، در عصر کنونی با روند جهانی شدن مواجه شده است و تک‌تک کشورهای این منطقه، بنا به ضرورت‌های فرهنگی یا سیاسی خویش، روند سازگاران یا ناسازگاران‌ای را با این فرایند جهان‌شمول در پیش گرفته‌اند.

با ورود به مبحث هویت ملی و تأثیر فرایند جهانی شدن می‌توان چگونگی تکوین هویت ملی جامعه کلمبیا و مشارکت آن در روند جهانی شدن را به طور مختصر تشریح

1. Mulato
2. Mestizo

کرد. سپس، با اشاره به ویژگی‌های جامعه کلمبیا بحث بحران هویت در بین جوانان این منطقه را با تکیه بر فیلم *ماریا! تو سرشار از رحمتی دنبال خواهیم کرد*.

۶.۱. هویت در کلمبیا

با توجه به دوره‌های تاریخی مذکور، سعی بر این است که روند تکوین هویت در جامعه کلمبیا به اختصار توضیح داده شود. اسپانیایی‌ها در قرن‌های پانزدهم و شانزدهم و پس از ارتباط با تمدن‌های بومی کلمبیا دین کاتولیک، برده‌های آفریقایی، نظام زمین‌داری فئودال و التقاط نژادی را به این منطقه آوردند. پس از استقلال از اسپانیا، نظام سیاسی متکثری همراه با کشمکش محافظه‌کاران با لیبرال‌ها بر سر کار آمد. محافظه‌کاران مداخله کلیسای کاتولیک در امور حکومتی را بلامانع می‌دانستند، در حالی که لیبرال‌ها طرفدار تفکیک دو نهاد کلیسا و حکومت بودند. محافظه‌کاران موفق شدند امور آموزش عمومی را به کلیسا بسپارند و مدت زمان زیادی اداره امور آموزشی بر عهده کلیسا بود. کشمکش این دو حزب موجب شد کلمبیا تا اواخر قرن نوزدهم درگیر جنگ‌های داخلی و در نتیجه، روند توسعه آرام و انزوای سیاسی از سایر کشورهای منطقه باشد. در اواخر قرن نوزدهم، گروه‌های قومی- نژادی حفاظت از میراث فرهنگی خویش را آغاز کردند. با این حال، رواج ازدواج بین گروه‌های نژادی گوناگون امری بود که خواسته یا ناخواسته التقاط فرهنگ‌های گوناگون را به بار آورد. با بازشناختن حق رأی برای مردان و لغو برده‌داری در سال ۱۸۵۰ کشمکش بین نژادهای گوناگون آغاز شد. با این حال، این سفیدپوستان بودند که قدرت را در دست گرفتند و تا امروز هم آن را حفظ کرده‌اند.

با استقرار جمهوری کلمبیا در اوایل قرن بیستم، انقلاب صنعتی وارد کلمبیا شد. کلمبیا پس از یک دوره آرامش ۵۰ ساله (جز در مورد درگیری با پرو در سال ۱۹۳۲) در دهه ۱۹۴۰ و با ورود مهاجران از اروپا و خاورمیانه به دلیل جنگ جهانی دوم، شاهد رشد اقتصادی بود.

با گسترش ایده‌های کمونیستی در جهان، سیاستمداران و متفکران رادیکال به ترویج این ایده‌ها در خطابه‌های سیاسی خویش پرداختند. تنش بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد، به کشمکش بین لیبرال‌ها و محافظه‌کاران کلمبیایی دامن زد و به این‌رتیب به قطبی‌شدگی جامعه کلمبیا انجامید، به طوری که چریک‌های کمونیست تحت حمایت اتحاد جماهیر شوروی و حکومت کلمبیا تحت حمایت ایالات متحده بود.

در حال حاضر، با توجه به این نکات و با در نظر گرفتن روند شکل‌گیری هویت ملی کشور کلمبیا ویژگی‌های کلی نظام‌های سیاسی و فرهنگی اجتماع کلمبیا را شرح می‌دهیم. کلمبیا یکی از کشورهای در حال توسعه‌ای است که با پشت سر نهادن گذشته‌ای پرفراز و نشیب برای بهبود وضعیت خویش تلاش می‌کند. عملکرد نظام سیاسی این کشور حکایت از این دارد که کلمبیا در صدد شناساندن هویت اجتماع خویش به جهانیان است، اما مشابه با سایر کشورهای در حال توسعه برای این کار باید هزینه‌های زیادی را متحمل شود. این کشور، با وجود توسعه در زمینه‌های کشاورزی، گردشگری، تولید قهوه، پرورش گل و استخراج زمرد، زغال‌سنگ و نفت، همچنان از ضعف نهادهای حکومتی و اجرایی رنج می‌برد. در نتیجه، می‌توان گفت که در حال حاضر قادر به تأمین رفاه اجتماعی برای فعالان بخش صنعت و تجارت خویش نیست. نداشتن نظام سیاسی کارآمد و رفاه اجتماعی زمینه‌ساز تزلزل سایر بخش‌ها شده است. آثار جهانی‌شدن و ورود فرهنگ‌های رفاه‌طلب نیز شرایط را بدتر کرده و نارضایتی اقشار مختلف را به دنبال داشته است. نظام خانواده نیز دگرگون و نظام اعتقادی بیش از پیش ضعیف شده است. از سیر تاریخی این کشور به خوبی می‌توان دریافت که نیروهای نظامی این کشور همواره حرفی برای گفتن داشته‌اند. در حال حاضر نیز حضور گروه‌های شورشی و چریکی، جنگجویان شبه‌نظامی و قاچاقچیان موادمخدر

مثل FARC^۱ و پس از آن ELN^۲ که بر علیه دولت کلمبیا فعالیت می‌کنند، بخش لاینحل مشکلات کشور کلمبیا محسوب می‌شوند.

با بهره‌گیری از توضیحات مختصر بالا و با اشاره به اینکه در فرایند اجتماعی شدن و تکوین شخصیت فردی، عملکرد نظام سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه، نظام آموزشی، نهاد خانواده، رسانه‌ها و مطبوعات نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد، می‌توان استنباط کرد که جوانان کلمبیایی برای دستیابی به تعریف معین از هویت فردی و اجتماعی خویش با مشکلات متعددی روبه‌رویند. نمونه این جوانان را می‌توان در شخصیت‌های فیلم *ماریا! تو سرشار از رحمتی یافت*. حال با تحلیل شخصیت ماریا بحران هویت وی و چگونگی گذار او از این مرحله را تشریح می‌کنیم.

۷.۱. بحران هویت در ماریا

ماریا دختری ۱۷ ساله است که بنا بر نظر اریکسون در اواخر دوران نوجوانی به سر می‌برد و از آنجا که بحران هویت در خلال مراحل تکوین هویت فردی روی می‌دهد، پرواضح است که ماریا به مرحله گذار از کودکی به بزرگسالی رسیده است. وی به مرحله‌ای رسیده که ارزش‌های گذشته برای او اهمیتی ندارند، نمی‌تواند مانند دوستش بلانکا به شادی‌ها و دوستی‌های گذرا اعتماد کند و به نامزد خویش خوان دل ببندد. ماریا که همواره مغلوب شرایط پیش‌آمده است، به مادر و خواهر خویش می‌نگرد و از خود می‌پرسد که آیا دوست دارد تا ابد مانند آن‌ها زندگی کند. از سوی دیگر، وضعیت حاکم بر محیط کار خویش را نیز قبول ندارد. نمی‌تواند این موضوع را بپذیرد که همواره با حقوق بخور و نمیر خویش به کار در کارخانه بسته‌بندی گل‌های صادراتی بپردازد. وجود این کارخانه‌ها در کشورهای آمریکای لاتین امری کاملاً رایج است. همان‌طور که مادر ماریا نیز اشاره می‌کند، این کارخانه‌ها تنها موقعیت شغلی موجود برای کار شرافتمندانه است. این کارخانه‌ها با حداقل حقوق و بدون عرضه هرگونه

1. Fuerzas Armadas Revolucionarias de Colombia
2. Ejército de Liberación Nacional

خدمات جانبی، نیروی کار ارزان (غالباً زنان) را به کار می‌گمارند. همان‌طور که در فیلم مشاهده می‌شود، در این کارخانه مردان زیادی به چشم نمی‌خورند و زنان مجبورند مطیع و منفعل بدون اینکه حق اعتراضی داشته باشند، به بسته‌بندی گل‌ها پردازند؛ زیرا در صورت اعتراض از کار بیکار می‌شوند و از گرسنگی خواهند مرد.

با توجه به این شرایط، بنا به گفته ماریا، ماریا در حالت وقفه هویتی^۱ به سر می‌برد. نسبت به اعتقادات و ارزش‌های جامعه احساس تعهد خاصی نمی‌کند و بنابراین، به کاوشی اساسی نیاز دارد تا بتواند ارزش‌ها و اهداف آینده خویش را گزینش کند. او از نظام حکومتی، اجتماعی و خانوادگی خویش رضایت ندارد، اما هنوز نمی‌داند که چه چیزی او را راضی می‌کند. بنابراین، بنا به گفته اریکسون، ایده‌آل‌هایش به هم ریخته و به نوعی سرگردانی روانی یا همان اختلال هویتی دچار است.

او سرگردان است. از نظر ماریا ویژگی‌های هویتی حاکم بر جامعه او مانند احساس‌گرایی، اراده ضعیف، تقلید و جبرگرایی ارزش‌هایی منفور است. او می‌خواهد به دفاع از هویت خویش در جامعه‌ای پردازد که هنوز از ضعف‌های فرهنگی گذشته در عذاب است. او قادر به اجرای نقشی که جامعه از وی می‌خواهد، نیست. پس، در برابر همه قد علم می‌کند و خود می‌خواهد راه خویش را بیابد. پس، با جسارت هر چه تمام‌تر در برابر رئیس خود می‌ایستد و از کار بیکار می‌شود. او که به نوعی نان‌آور خانواده‌اش نیز هست، با مخالفت آن‌ها مواجه می‌شود. اما تصمیم خویش را گرفته است، زیرا نه خانواده‌ای دارد که موجب دلخوشی او باشند، نه محیط دوستانه‌ای که به خاطر آن، با قرار گرفتن در حالت هویت‌یابی ناقص^۲ مسیر زندگی اطرافیانش را دنبال کند. تنها تفریحگاه او جشن‌های شبانه‌ای است که روح جستجوگر و بلند او را نه تنها شاد نمی‌کند، بلکه بیش از پیش در گرداب سرگردانی فرو می‌برد.

واضح است که ماریا قادر نیست خود را با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، متشابه و همانند سازد. او در تعریف مقوله‌های هویت فردی خویش در ارتباط با جامعه

1. Moratorium Identity

2. Foreclosure Identity

دچار مشکل شده است. نمی‌تواند بپذیرد که رئیس کارخانه به شخصیت وی توهین کند، اما اطرافیانش به راحتی این مسئله را می‌پذیرند. خوآن، نامزد او، نمونه واضح افرادی است که در حالت هویت‌یابی ناقص به سر می‌برند. خوآن پس از شنیدن اینکه ماریا باردار است، به وی پیشنهاد می‌کند که پس از ازدواج وارد خانه‌ای شود که مادر و ۱۰ تن از اعضای خانواده‌اش در آن زندگی می‌کنند. خوآن هیچ تلاشی برای تغییر وضعیت موجود نمی‌کند. بنابراین، برای ماریا کاملاً آسان است که از او دل ببرد و به دنبال راه خویش باشد.

به این ترتیب، وقت کاوش رسیده است. ماریا باید پیرامونش را به خوبی از نظر بگذراند تا تصمیم درستی بگیرد. او به دنبال کار راه بوگوتا را در پیش می‌گیرد و کاملاً واضح است که در این مسیر اسیر تصمیم‌های لحظه‌ای و پیشامدهای مختلف است. هر چیزی را که به نظرش در آن لحظه درست می‌آید، انتخاب می‌کند. به طوری که با دیدن فرانکلین و با شنیدن پیشنهاد او مبنی بر کار به عنوان قاطر موادمخدر بلافاصله این پیشنهاد را می‌پذیرد.

برای اینکه روشن شود چگونه یک جوان کلمبیایی به راحتی در مسیر این کار قرار می‌گیرد، کافی است نگاه گذرایی به فعالیت کارتل‌های موادمخدر در کلمبیا داشته باشیم. فعالیت‌های گروه‌های شبه‌نظامی در کلمبیا به نیمه قرن بیستم بازمی‌گردد. در سال‌های بین ۱۹۶۴ و ۱۹۶۶ بین حکومت کلمبیا و گروه‌های چریکی این کشور درگیری‌های متعددی وجود داشت. این گروه‌های چریکی که به اصطلاح جنگجویان مسلح کلمبیا^۱ نامیده می‌شوند، گروه‌هایی چون FARC و ELN را در برمی‌گیرند. FARC (نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا) در سال ۱۹۶۰ شاخه مسلح حزب کمونیست کلمبیا را با اهداف ضد امپریالیستی تشکیل داد. این سازمان پس از چند سال فعالیت نظامی در سال ۱۹۸۰ تغییر رویه داد و به یکی از مخالفان دولت کلمبیا تبدیل شد. در حال حاضر، دولت کلمبیا این گروه را تروریستی می‌خواند. ELN (ارتش آزادی‌بخش

1. El Conflicto Armado Colombiano

ملی) نیز دومین گروه چریکی چپ کلمبیاست که از نظر حکومت کلمبیا، پرو، ایالات متحده، کانادا و اتحادیه اروپا گروه تروریستی است. فعالیت این گروه‌ها در حال حاضر شامل قاچاق افراد (کودکان و زنان)، اسلحه، موادمخدر، اعضای بدن انسان یا به طور خلاصه تجارت خشونت در کلمبیاست.

بنابراین، فعالیت قاچاقچیان موادمخدر بخش لاینفک جامعه کلمبیاست و در روند شکل‌گیری هویت جوانان این منطقه و ارتباط با کارتل‌های موادمخدر که در طبقات بالا و پایین جامعه حضور دارند، امری اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین، کاملاً عادی است که جوان ۱۷ ساله‌ای چون ماریا پس از استقلال عاطفی از خانواده خویش در مسیر جستجوی هویت در ارتباط با این گروه‌ها قرار بگیرد.

ماریا با یکی از رؤسای قاچاق موادمخدر به نام خابیر روبه‌رو می‌شود. خابیر راه و رسم کار با قاچاقچیان را برای او توضیح می‌دهد و به وی می‌گوید که در تمام طول سفر باید چگونه رفتار کند. تظاهر و خونسردی رکن اصلی موفقیت ماریا برای عبور از موانع مرزی موجود بین مرز کلمبیا و ایالات متحده است. شاید بتوان گفت که در انتهای فیلم زمانی که ماریا تصمیم می‌گیرد در ایالات متحده بماند، با خود می‌اندیشد که از تظاهر بیزار است، او از ابتدا هم به این دلیل به آب و آتش زد که تحمل تظاهر به خوشبختی را نداشت.

در این میان ماریا با لوسی آشنا می‌شود و فرصت این را می‌یابد که به‌خوبی شخصیت وی را کاوش کند. او درمی‌یابد که لوسی هنوز در گیرودار خواستن و نخواستن دست و پا می‌زند. لوسی از وضعیت موجود خویش راضی نیست. یکی از اعضای خانواده وی، یعنی خواهرش کارلا، در نیویورک است، اما سایر تعلقات وی در کلمبیاست. لوسی در مسیر گذر از بحران فردی خویش حاضر شده است دو بار به عنوان قاطر موادمخدر راهی ایالات متحده شود، اما هر بار از رودرو شدن با خواهرش ترسیده است. به ماریا می‌گوید که جرأت این را نداشته که برای خواهرش توضیح دهد، چگونه وارد نیویورک شده است. اما واقعیت این است که لوسی هنوز بین زندگی

در کلمبیا و زندگی در آمریکا تردید دارد. او به خوبی می‌داند که آرمان‌های فردی وی هیچ تطابقی با جامعه کلمبیا ندارند، اما این را نیز به خوبی می‌داند که رابطه‌اش با خواهرش چندان مسالمت‌آمیز نبوده و نخواهد بود. لذا، بین هویت فردی و اجتماعی خویش دست و پا می‌زند. شخصیت لوسی برای ماریا جذاب است، چون وی نیز در حال حاضر به مشکل او، یعنی بحران هویت، دچار است. ماریا خوب می‌داند که حاضر به تحمل شرایط زندگی خویش در جامعه کلمبیا نیست. هویت فردی و آرمان‌های او هیچ مناسبتی با شرایط انفعال و اطاعت حاکم بر کلمبیا ندارند. از طرفی نیز نمی‌داند که در آمریکا چه خبر است. او از لوسی می‌پرسد نیویورک چگونه است و لوسی در پاسخ می‌گوید همه چیز مرتب و منظم است. شاید همین پاسخ لوسی و شاید تشابه شرایط وی با ماریا، به ماریا این جرأت را می‌دهد که برای یک بار هم که شده خطر کاوش در این کشور بیگانه را به جان بخرد.

ماریا در این میان، با تصمیم بلانکا مبنی بر همراهی وی مواجه می‌شود. بلانکا هنوز کوچک‌تر از آن است که ارزش‌های گذشته خویش را زیر سؤال ببرد. او در دنیای خویش حاضر است برای کمک به خانواده خطر قاچاق موادمخدر را به جان بخرد و با وجود مخالفت ماریا او را در این سفر همراهی می‌کند.

ماریا در خلال سفر به نیویورک ابعاد مختلف زندگی قاطران موادمخدر را از نزدیک لمس می‌کند. پلیس فرودگاه او را دستگیر می‌کند. او قبل از انجام بازرسی با اشعه ایکس در بازجویی خود را کارگر کارخانه بسته‌بندی گل معرفی می‌کند که برای دیدن خواهرش عازم نیویورک است. تا اینجا هنوز بارقه‌هایی از هویت خویش در کلمبیا را حفظ کرده است؛ یعنی، هنوز به خوبی می‌داند که اگر قاطر موادمخدر نمی‌شد، چاره‌ای جز کار در کارخانه بسته‌بندی گل نداشت. اما پس از اینکه به دلیل باردار بودن از بازرسی با اشعه ایکس معاف می‌شود، در صحنه‌ای که شاهد دستگیری یکی دیگر از قاطران موادمخدر است، حاضر می‌شود گذشته خویش را انکار کند و فرانکلین را پدر کودک خویش معرفی می‌کند.

حال که کودک ماریا جواز ورود وی به نیویورک شده است، وقت آن رسیده که ماریا پاسخ پرسش‌هایش دربارهٔ جامعهٔ نیویورک را بگیرد. او به همراه لوسی و بلانکا عازم خانهٔ قاچاقچیان می‌شود. در اینجا است که متوجه می‌شود، لوسی در آستانهٔ مرگ است و پس از اینکه انتقال جسد او را به دست قاچاقیان به خارج از خانه مشاهده می‌کند، مصمم می‌شود تا با جامعهٔ جدید از نزدیک روبه‌رو شود. او با برداشتن کپسول‌های موادمخدر به همراه بلانکا از آنجا فرار می‌کند و عازم خانهٔ کارلا می‌شود. کارلا که یکی از مهاجران کلمبیایی ساکن نیویورک است، محتاط است. او حرف‌های ماریا مبنی بر آشنایی با لوسی را می‌پذیرد، در عین حال به او اجازه نمی‌دهد که از حریم خویش فراتر رود و حاضر می‌شود ماریا چند روزی در خانه‌اش بماند. در این زمان ماریا فرصت آشنایی با اجتماع جدید را پیدا می‌کند. کارلا برای ماریا از واقعیت‌ها می‌گوید؛ از اینکه درست است که دوری از کلمبیا دشوار است، اما حاضر است این دشواری را به خاطر فرصت‌های بهتری که در اختیار فرزندش قرار خواهد گرفت، به جان بخرد. در این نقطه ماریا با کسی آشنا شده که سعی کرده، فکر و اجتماع خویش را با یکدیگر هماهنگ سازد و هویت اجتماعی خویش به عنوان مهاجر را بپذیرد و آن را برای ماریا تشریح کند. در این نقطه ماریا بخشی از آیندهٔ خویش را می‌بیند. احساس می‌کند اگر تصمیم بگیرد که در ایالات متحده بماند، کودک وی نیز مانند کودک کارلا می‌تواند از این فرصت‌ها بهره‌مند شود.

در اواخر داستان، کارلا از مرگ لوسی مطلع می‌شود و ماریا و بلانکا را از خانه‌اش بیرون می‌کند. ماریا کپسول‌ها را به قاچاقچیان باز می‌گرداند و سپس در کنار جسد لوسی دوباره با کارلا روبه‌رو می‌شود. او جسد آرام لوسی را در نیویورک می‌بیند و احساس می‌کند که روح او به خواهرش نزدیک شده و جسمش برای بازگشت به کلمبیا آماده است. شاید بحران روح ناآرام لوسی فقط در این شرایط می‌توانست آرام بگیرد؛ شرایطی فارغ از گنجانده شدن در مفهوم هویت مکانی.

حال وقت تصمیم‌گیری رسیده است. ماریا در آخرین لحظات رفع بحران به سر

می‌برد. شرایط گذشته را از نظر گذرانده است و به خوبی می‌داند که هرگز نمی‌تواند هویت فکری خویش را در هویت اجتماعی آنجا بگنجانند. فرصت کاری دیگری را نیز تجربه کرده و در این مسیر به کاوش تک‌تک افراد پیرامونش پرداخته است. به این نتیجه رسیده است که اگر بخواهد هویت فعلی خویش را تعریف کند، باید به مادر بودنش بیندیشد و به هویت جدیدی که فرزندش برایش رقم می‌زند؛ فرزندی که جواز ورود مادرش به ایالات متحده بوده است. اکنون، ماریا به تعریف روشنی از وضعیت خویش دست یافته است. به خوبی می‌داند که می‌خواهد مادر یک کودک باشد؛ کودکی که در ایالات متحده فرصت‌های روشن‌تری نسبت به کلمبیا خواهد داشت. بنابراین، بلانکا را با آرزوهایش راهی کلمبیا می‌کند و به کودکی می‌اندیشد که رحمت زندگی اوست و او را از گرداب بی‌برنامگی و سردرگمی بیرون کشیده است.

در اینجا است که به خوبی آشکار می‌شود مسئله مشکلات موجود در نظام سیاسی و اجتماعی ماریا را به سمتی سوق داده است که هویت آمریکای لاتینی را زیر سؤال ببرد و با کاوش در سایر هویت‌های اجتماعی موجود، هویتی را بیابد که شباهت بیشتری با هویت فردی او دارد. ماریا به مثابه تمامی انسان‌های ساکن در کره زمین در روند تکمیل هویت فردی خویش، پیشامدهای متعددی را پشت سر نهاده و اکنون به حالت کسب هویت^۱ رسیده است و درک و تلقی روشنی از وجود خویش دارد.

۲. نتیجه‌گیری

ماریا نمونه‌ای از هزاران جوان کلمبیایی است که در شرایط سیاسی و اقتصادی این کشور روند تکوین هویت اجتماعی خویش را طی می‌کنند. اسیر شرایطی است که موجبات بروز بحران هویت را در وی فراهم می‌آورند. سرگردان و بی‌هدف است. به عبارتی، دچار وقفه هویت است. بنابراین، به کاوش در اجتماع اطراف خویش می‌پردازد و برای توفیق در این کاوش هر خطری را به جان می‌خرد. به عنوان قاطر موادمخدر وارد ایالات متحده می‌شود و پس از بررسی دنیای پیرامون و زندگی تک‌تک

1. Identity Achievement

شخصیت‌هایی که به نوعی با او در ارتباط‌اند، تصمیم می‌گیرد که بین هویت فردی و اجتماعی خویش تعادل و تناسب لازم را برقرار کند و سرانجام، زندگی در ایالات‌متحده را انتخاب می‌کند. بنابراین، با برقراری ارتباط با اجتماع پیرامونش به تعریف درستی از خود و شخصیت خویش می‌رسد. نقش مادری را در اجتماع می‌پذیرد و تمامی خطرهای پیش‌رو را برای اجرای هر چه بهتر این نقش قبول می‌کند. ماریا در انتها به این نتیجه می‌رسد که فرزندش همان رحمتی است که به وی به عنوان مادر، هویتی جدید در جامعه می‌بخشد و عنوان فیلم نیز تلنگری است برای اینکه این واقعیت را به یاد او آورد و به او بگوید «ماریا! تو خود سرشار از رحمتی».

با تکیه بر این فیلم و با توجه به اشاراتی که به جامعه کلمبیا شد، می‌توان استنباط کرد بسیاری از جوانان کلمبیایی در شرایطی مشابه شرایط ماریا به سر می‌برند و حکومت کلمبیا در راستای رفع این مشکل باید دست به اقداماتی بنیادین بزند تا ضمن تعریف درستی از هویت ملی خویش، قادر به انتقال این هویت به نسل‌های بعدی خویش نیز باشد. به این ترتیب، نه تنها مسائل درون‌مرزی این کشور چون خشونت که از ملزومات ورود به دنیای موادمخدر است، برطرف می‌شوند، بلکه مسائل برون‌مرزی، مانند مهاجرت و تبعات آن نیز از بین می‌روند.

منابع

- [۱]. احمدی، بابک. (۱۳۸۵). *معمای مدرنیته*. تهران: نشرمرکز. چاپ چهارم. صص. ۴۸-۴۳.
- [۲]. جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*. ترجمه تورج یاراحمدی. تهران: شیرازه. صص. ۵، ۷ و ۸.
- [۳]. دوران، بهزاد. (۱۳۸۸). *هویت اجتماعی: رویکردها و نظریه‌ها*. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- [۴]. گیدنز، آتونی. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی. صص. ۴۵-۴۶.
- [۵]. هال، ورنول. (۱۳۶۹). *راهنمای نظریه‌های روان‌شناسان بزرگ*. ترجمه احمد به‌پژوه، تهران: رشد.
- [۶]. هورنای، کارن. (۱۳۸۸، ۲۹ آذر). *تضادهای درونی ما*. ترجمه محمدجعفر مصفا. تهران: بهجت.
- [7]. Canclini, N. G. (1988). *Cultura transnacional y culturas populares*. Lima: Ipal.
- [8]. Canclini, N. G. (2002). *Latinoamericanos buscando lugar en este siglo*. Buenos Aires: Paidós.
- [9]. Erikson, E. H. (1970). *Reflections on the dissent of contemporary youth*. *International Journal of Psychoanalysis*: Vol. 51, Oxford: Wiley-Blackwell, pp. 11-22.
- [10]. Forero, M. J. (1946). *Historia analítica de Colombia desde los orígenes de la independencia nacional*. Bogotá: Librería Voluntad.
- [11]. Imaz, J. L. de. (1984). *Sobre la identidad iberoamericana*. Buenos Aires: Editorial Sudamericana, p. 298.
- [12]. La historia del ELN. (2006). (veáse el <http://www.colombia.com/actualidad/especiales/eln/histora.asp>).
- [13]. Larraín, J. (1994). *La Identidad Latinoamericana. Teoría e Historia*. Universidad Católica de Chile.
- [14]. Marcia, J. E. (1966). *Development and validation of ego identity statuses*. *Journal of Personality and Social Psychology*: Vol. 3, pp. 551-558.
- [15]. Matta Aldana, L. A. (2002). *Colombia y las FARC-EP. Origen de la lucha guerrillera. Testimonio del comandante Jaime Guaraca*. Tafalla: Txalaparta argitaletxea.
- [16]. Pérez, María Dolores; Murillo, et al. (2009). *La Memoria Filmada: Historia Socio-Política de América Latina través del Cine, La visión desde el Norte*. Madrid: IEPALA.
- [17]. Suárez, J. (2009). *Cinembargo Colombia: Ensayos Críticos sobre Cine y Cultura*. Colombia: Universidad del Valle.
- [18]. Tajfel, H. & Turner, J.C. (1979). *An integrative theory of intergroup conflict*. Monterey: Brooks/Cole, pp. 33-47.
- [19]. Thompson, T. & Black, S. (2006). *Forensic Human Identification: An Introduction*. CRC Press, p. 122.